

روتیتر \* یادداشتی بر فیلم «شاه لیر ۲۰۱۸»

تیترا \* مرگ در سایه شکسپیر

نویسنده : علی رفیعی وردنجانی

Longtake.ir

شاه لیر اثر جاودانه شکسپیر به روایت ریچارد ایر روایتی نو در قالب ادبیات دراماتیک سینما است که با استفاده از المان های برون متنی نمایشنامه توانسته شکل جدیدی از نزول انسانیت در عصر نوین را به مخاطب ارائه دهد . قبل از آنکه بخواهم این اثر را تحلیل کنم باید به حادثه ادبی و زبان نمایشنامه نویس بپردازم .

\*شکسپیر جاودان

نمایشنامه های شکسپیر کتاب مرجع ادبیات دراماتیک است . نه به واسطه نظام ادبی گنجانده شده که شکل موزونی به آثار داده است بلکه مضمون و سوژه مورد استفاده در آنها تماما انسانیت را به چالش می کشد . در همه سوژه های این نمایش نامه نویس عشق لحن برتر ادبی را ایفا می کند و قبل از آنکه به کلیشه تبدیل شود در قالب پیرنگ ادبی به تکامل رسیده و مخاطب را متأثر می کند . این توضیح واجب است که این اثر سینمایی زیر یوغ واژه های شکسپیر معنا و شکل می گیرد . اقتباس مولف از نمایشنامه شاه لیر و نامتنه ای سازی ادبیات در حوزه تاریخ می تواند برگ برنده این اثر باشد . البته نباید از بازی خوب هایپکینز گذشت که یک شاه لیر به تمام معنا را پرداخت می کند . به کار گیری المان های امروزی مانند سلاح های مدرن برای مبارزات میان دو کشور ، آرایش و پوشش ، میزان سن تطبیقی و از همه مهم تر انتخاب کادر و انتخاب زاویه دید مخاطب این اثر را از تاریخ جدا می کند و موفق می شود ادبیات کلاسیک را در قالب مدرن و آشفته امروزی ارائه دهد . مخاطب متأثر از واژه آرایبی نمایش نامه نویس کمترین توجه را به میزان سن ، زمان و مکان دراماتیک اثر دارد . چرا که ادبیات شکسپیر همواره تخیل را در مخاطب بیدار می کند . وی بیش از آنکه از شکل سینمایی اثر لذت ببرد از داستان ، گویش و ادبیات دراماتیک آن تاثیر می پذیرد و این مسئله راه گریزی است برای فرار از تاریخی شدن اثر و جاودانگی قالب نمایشنامه ای آن .

\*شناخت انسان

شکسپیر آدم شناس بزرگی بود . او انسان را در همه احوالات روحی روانی و خصوصیات غریزی در کلام توصیف کرده است . این شناخت به واسطه هنر و تجربه ای به دست آمده که وحی لایتنه ای کلمات در ذهن مولف آن را گسترش داده است . این شناخت باعث شده است تا مخاطب در جایگاه مولف قرار گیرد و اقتباس از اثر نمایشی را با گذر از تاریخ در قامت (شاه لیر) به تصویر کشد . توطئه ، خیانت ، عشق پدر و فرزند دختر ، جاه طلبی و تا حد زیادی زوال عقل در کهنسالی به دلیل نبود پناه گاه عاطفی شاخصه های مهمی است که به شکل هنرمندانه با بازی خوب بازیگران و فضا سازی تطبیقی مولف به نمایش درآمده است . اما شکل سینمایی اثر از تاثیر گذاری پایینی برخوردار است و شاید اثر را به تنهایی یک اثر درام سینمایی و یا حتی تلوزیونی قلم داد نکنم ؛ چرا که تکثیر واژگان ادبی و ماهیت نمایشنامه ای آن از اقتباسات این گونه پرهیز می کند . به عنوان مثال رومن پولانسکی در اقتباسی که از مکبث شکسپیر می کند تاریخ را به تخیل نویسنده سپرده و همسان سازی های مکانی را با طمانینه پیاده می کند و کورساوا در اقتباسی بی نظیر از نمایشنامه شاه لیر توانسته بار هنری نمایشنامه را به کلی مال خود کند و در جغرافیا ، زمان و موقعیت دیگری به معرض نمایش بگذارد . سینمای امروز سواد درک آثار کلاسیک را ندارد . برداشت ضعیف سینمایی ریچارد ایر از

شاه لیر شکسپیر شکست بزرگی برای سینمایی است که پشتوانه این چنین دارد. البته که از نظر تطابق کلاسیک و مدرنیته پروژه دستاورد های بزرگی به همراه داشته است اما این دستاورد ها چیزی به مخاطب شکسپیر خوانده اضافه نخواهد کرد. سینمای شاه لیر به واسطه بازی تحسن برانگیز هاپکینز شخصیت به خود می گیرد و به جرات می گویم اگر این بازی را از اثر جدا کنیم کمترین بار هنری برای آن باقی نخواهد ماند. ریتم و تمپوی خوبی که این بازی به اثر بخشیده مخاطب را تا پایان میخکوب به تماشای آن نگاه می دارد. شاهی که در کهنسالی با غرور و جاه طلبی دختران خود را قضاوت می کند خود در تله مکر روزگار افتاده و این تله به تدریخ تمامی شخصیت های اثر را در بر می گیرد و کسی را آزاد نمی گذارد. چنین بافتی در اثر سینمایی به خوبی رعایت شده که به واسطه نظم استوار نمایشنامه است. اما متاسفانه هیچ کدام این عناصر بر ماهیت هنری نمایشنامه چیزی اضافه نمی کنند و فرسنگ ها از اقتباس کورساوا با شاه لیر فاصله دارند. پایان بندی متفاوت فیلم تنها اوج متفاوتی است که مرگ بر چهره مخاطب نقش می بندد. این پایان بندی به واسطه تراژدی نهفته در آثار شکسپیر به شکوفایی رسیده است چرا که مرگ تنها ضد قهرمانی است که هیچ ابرقهرمانی توانایی شکست آن را ندارد؛ و گویی مرگ خود شکسپیر است.

در دبیرستان و ادبیات بلندی